

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث احجاج صبی با فروعاتی که در تحریر یا در عروه مطرح شده بود گذشت. يك فرع را در کلمات مطرح نکردند و ما دیروز اشاره‌ای به آن داشتیم و آن این است که اگر ولی، صبی را محرم کرد، تلبیه‌اش را گفت (چون اگر نیت احرام کند و بعد تلبیه را بگوید احرام محقق می‌شود)، اما بعداً این ولی هیچ يك از اعمال را برای صبی انجام نداد، نه طوافش داد، نه سعی‌اش داد، نه وقفین را برای او انجام داد، تکلیف چیست؟

پیش از پاسخ به این سؤال، باید توجه داشت که بحث احجاج صبی بسیاری از نکات اجتهادی در ضمنش مطرح شد؛

1) قاعده «عمد الصبی خطأ» مطرح شد که گفتیم این قاعده مربوط به باب جنایات است و ربطی به باب کفارات ندارد،

2) قاعده دوم که مطرح شد، قاعده اقوائیت سبب از مباشر است که گفتیم این قاعده هم بر فرض این که جهات دیگرش هم کنار بگذاریم، این هم در باب ضمان مالی یا خسارت جانی است، اما اگر کسی سبب بشود دیگری يك کار حرامی را انجام بدهد، اینجا دیگر این بحث نمی‌آید و در اینجا ولی سبب شده که صبی يك کار حرامی انجام بدهد. نظیرش همین است اگر کسی يك محرم بالغی را در يك حرامی قرار داد، در اینجا کار حرامی کرده، اما کفاره بر عهده او نیست.

در باب کفارات احرام تمام کفارات منوط به صورت علم است، حال اگر يك جایی کفاره‌ای اعم از علم و جهل باشد، اگر کسی ببايد موضوعش را برای دیگری محقق کند و دیگری هم جهلاً استفاده کند، این کفاره وجود دارد و کفاره‌اش را باید این سبب بپردازد.

احرام صبی توسط ولی بدون انجام اعمال حج

اگر ولی این صبی را مُحرم کرد، اما هیچ کاری از کارهای او را انجام نداد، در اینجا مسئله چه می‌شود؟ چند احتمال در اینجا وجود دارد؛

1) این صبی در احرام باقی می‌ماند تا زمانی که بالغ نشود، بعد که بالغ شد خودش انجام بدهد.

2) بر ولی واجب است که شخص دیگری را سال دیگر نائب کند که تمام این اعمال را انجام بدهد.

3) (همان‌گونه برخی از بزرگان می‌گویند) اگر یک بالغی محرم شده و تلبیه را بگوید و بعداً هیچ عملی را انجام ندهد، اگر در شهر خودش هست، با يك قربانی از احرام خارج می‌شود، در اینجا نیز آیا می‌توانیم بگوئیم این صبی را هم ولی بعداً با يك قربانی از احرام خارج کند یا این که باید صبر کند تا بعد نائب بر اعمال بگیرد؟

البته این فقط در جایی است که ما از ادله احجاج استفاده کنیم حج الصبی صوری نباشد، بلکه واقعی است، اما اگر گفتیم صوری است (همان‌طور که همین را از روایات استفاده کردیم)، در این صورت نیازی به این مسائل نیست.

به بیان دیگر، دو مبنا در حجّ صبی داریم؛ یا این صبی واقعاً محرم شده که باید مثل محرم واقعی باشد، اگر يك محرم واقعی در میقات و تلبیه بگوید و بعد هیچ فعلی را انجام نداد، آنجا چه کار می‌کنند، اینجا هم همین‌طور است. یا این که حجّ و احرام این صبی، صوری است که وقتی ذی الحجه تمام شد، موضوعش منتفی می‌شود.

مسئله ششم: بلوغ صبیّ ممیّز قبل از مشعر

مرحوم امام در مسئله ششم می‌فرماید: «لو حج الصبی المميز و أدرك المشعر بالغاً و المجنون و عقل قبل المشعر یجزئهما عن حجة الإسلام علی الأقوی و إن كان الأحوط الإعادة بعد ذلك مع الاستطاعة».^[1]

ایشان دو فرع را در اینجا مطرح می‌کند: 1) اگر صبی ممیز (در اینجا بحث احجاج و صبی غیر ممیز مطرح نیست)، در میقات محرم شد، در حالی که صبی است و طواف و عمره‌اش را انجام داد، بعد که می‌خواهد برای حج محرم شود، باز محرم می‌شود به عرفات می‌رود و در مشعر بالغ می‌شود؛ یعنی بلوغش قبل از مشعر است، 2) دیوانه‌ای قبل از مشعر عاقل می‌شود، آیا اینجا این حجّی که انجام دادند، مجزی از حجة الاسلام است یا خیر؟

مرحوم امام می‌فرماید مجزی از حجة الاسلام است و فقط می‌فرماید: احتیاطاً مستحب آن است که بعد از بلوغ اگر استطاعت داشته باشد اعاده کند.

دیدگاه فقیهان در مسئله

مرحوم سید در عروه قائل به عدم اجزاء است. ایشان مسئله‌ی هفتم می‌فرماید: «قد عرفت أنه لو حج الصبی عشر مرّات لم یجزه عن حجة الاسلام»؛ اگر صبی ده بار حج برود، مجزی نیست، «بل یجب علیه بعد البلوغ و الاستطاعة»؛ حجة الاسلام بعد از بلوغ و استطاعت بر او واجب است، «لکن استثنی المشهور من ذلك ما لو بلغ و ادرك المشعر»؛ مشهور از این مطلب (که اگر صبی ده بار هم در زمان صبی بودن حج انجام بدهد، مجزی از حجة الاسلام نیست) این استثنا را کردند که اگر بالغ شد و مشعر را درک کرد، «فإنه حينئذ یجزی عن حجة الاسلام بل ادعی بعضهم الاجماع علیه و کذا اذا حجّ المجنون ندباً ثم کمل قبل المشعر»، بعد سه دلیل برای اجزاء ذکر می‌کنند.

ایشان هر سه دلیل قائلین به اجزاء را ذکر کرده و هر سه را رد می‌کند و بعد می‌گوید: «فالقول بالاجزاء مشکلّ، و الاحوط الاعادة بعد ذلك، إن كان مستطیعاً بل لا یخلو عن قوة»^[2]. بنابراین، مرحوم سید قائل به عدم اجزاء است.

در حواشی عروه، از کسانی که قائل به اجزاء شده‌اند، عبارتند از: مرحوم نائینی، امام خمینی (قدس سره)، مرحوم سید عبدالهادی شیرازی.^[3]

بنابراین، دو یا سه دیدگاه در مسئله وجود دارد؛

(1) اجزاء است که به مشهور فقها اسناد داده شده و بلکه ادعای اجماع شده است (که خواهیم گفت چه کسی ادعای اجماع کرده است)،

(2) قول دوم تردد است؛ یعنی در این مسئله عده‌ای از فقها تردید کردند و می‌فرمایند: «فیه تردد»، محقق حلی (قدس سره) می‌فرماید: «و لو دخل صبی المميز و المجنون فی الحج ندباً ثم کمل کل واحدٍ منهما و ادرك المشعر، اجزاً عن حجة الاسلام علی تردد»^[4]؛ یعنی ما در این که این آیا مجزی است یا خیر، تردید داریم. غیر از مرحوم محقق در شرایع، علامه در منتهی و صاحب مدارک نیز تردید کرده‌اند.

(3) قول سوم، مربوط به محقق حلی (قدس سره) در مختصر النافع و ابن سعید حلی در الجامع للشرایع است که می‌گویند: «الاجزاء ممنوع»؛ یعنی فتوا دادند به عدم الاجزاء. بعضی‌ها نیز از ابن ادریس در سرائر نقل کردند که ابن ادریس در سرائر نیز قائل به عدم الاجزاء است.

در اینجا يك بحث از حیث مقتضای قاعده اولیه است که باید دید قاعده‌ی اولیه چیست؟ آیا قاعده‌ی اولیه در اینجا اجزاء است یا قاعده اولیه عدم الاجزاء است و بحث دوم این است که حال بعد از اینکه ما فارغ شدیم از مقتضای قاعده اولیه، ببینیم که آیا دلیلی بر اجزاء داریم یا خیر؟

بررسی قاعده اولیه در مسئله

پیرامون قاعده اولیه می‌گوئیم اگر يك فعلی مشروط به يك شرایطی باشد، باید از ابتدا تا آخر آن شرط را داشته باشد، مثلاً اگر گفتیم صلاة، مشروط به بلوغ و عقل است، یعنی از اول تا آخرش باید این شرایط باشد. در اینجا فرض این است که صبی از اول احرام در عمره تمتع و بعد در حج تمتع بالغ نبوده و بعداً قبل المشعر بالغ شده؛ چون همه اجزاء عنوان بلوغ (یا در مجنون عنوان عقل) را ندارد، یعنی عنوان شرایط واجب (که بلوغ و عقل است) را ندارد، لذا باید بگوئیم اصل عدم الاجزاء است و قائل به اجزاء باید دلیل بیاورد.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره) در مسئله

برای قاعده اولیه، بیان دومی نیز در کلمات محقق خوئی (قدس سره) در المعتمد آمده که می‌فرماید: ما يك ادله و روایاتی داریم که از آن روایات استفاده می‌شود که حج صبی مجزی نیست، مثل صحیحه اسحاق بن عمار:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحُجُّ قَالَ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا احْتَلَمَ وَكَذَلِكَ الْجَارِيَةُ عَلَيْهَا الْحَجُّ إِذَا طَمِثَتْ.»^[5]

از امام (عليه السلام) می‌پرسد: يك پسر ده ساله حج انجام می‌دهد، آیا این کافی از حجه الاسلام است؟ حضرت می‌فرماید: خیر، کافی نبوده و هنگامی که بالغ شد، باید حجه الاسلام را انجام دهد. مرحوم خوئی می‌فرماید: این روایت اطلاق دارد یعنی اعم از این که در اثناء حج بالغ شود یا بعداً بالغ شود. بنابراین، اطلاق این روایت می‌گوید حج صبی مجزی از حجه الاسلام نیست مطلقاً؛ اعم از اینکه در اثناء حج بالغ بشود یا این که بعداً بالغ شود.

ممکن است پرسیده شود مگر می‌شود کسی در اثناء حجّ محتلم شود با یان که پسر بچه ده ساله است؟ بعد از حج احتلام ممکن است برای او واقع شود. مرحوم خوئی می‌گویند: اگر تصویر احتلام در اثناء حج در حق ابن عشر سنین بعید است، اما در مورد جاریه چه می‌گوئید؟ ما می‌توانیم در جاریه تصویر کنیم حیض را در اثناء حج، بگوئیم جاریه ده ساله یا نه ساله در اثناء حج عادت ماهیانه‌اش شروع بشود.

لذا می‌فرماید: «و بالجمله مقتضى الاطلاق عدم الفرق في عدم الاجزاء بين حدوث الطمث بعد تمام الاعمال و بين حدوثه في اثناء الاعمال»؛ این که روایت می‌گوید: «الجارية اذا طمئت عليه حجة الاسلام» اطلاق دارد؛ چه بعد از اعمال و چه در اثناء اعمال.

بنابراین، مرحوم خویی بیان دومی برای قاعده ذکر کردند. قاعده عدم الاجزاء است، مراد از این قاعده چیست؟ روایاتی که می‌گوید بچه ده ساله اگر حج انجام داد فایده ندارد و این روایات اطلاق دارد، اعم از این است که در اثناء این حج محتلم بشود یا خیر.

مرحوم خویی در ادامه می‌فرماید: این اطلاق يك مؤیدی هم دارد، «و يؤيد الإطلاق المذكور ما التزموا به من عدم الإجزاء إذا بلغ بعد الموقفين و قبل إتمام بقية الأعمال، و الظاهر أنهم استندوا في هذا الحكم إلى هذه الروايات، و يكشف ذلك عن إطلاق الروايات و يبعد استنادهم إلى الإجماع التبعدي»؛ اگر این صبی بعد الموقفين و قبل از اتمام بقیه اعمال بالغ شد، چطور می‌گویند حجة الاسلام فایده ندارد و به همین روایت استدلال شده است. لذا استناد به این روایات کشف از این می‌کند که اطلاق در این روایات وجود داشته و این اطلاق دلالت بر این دارد که صبی هر چند در اثناء حجّ هم بالغ بشود، کفایت نمی‌کند.

تا اینجا دو بیان برای قاعده اولیه ذکر کردیم: 1) قاعده اولیه این است که هر مشروطی باید شرایطش از اول تا آخر باشد، اگر بگوئیم این مقدار، دارای شرط نیست، اگر بخواهد کافی باشد دلیل لازم دارد، 2) بیان دوم هم این اطلاق این روایاتی است که در مورد صبی اطلاق می‌گوید اگر در اثناء هم بالغ بشود، این کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند. باید دید در مقابل این قاعده اولیه، چه ادله‌ای که برای اجزاء اقامه می‌شود؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 372، مسئله 6.

[2] «لو حج الصبي عشر مرات لم يجزه عن حجة الإسلام بل يجب عليه بعد البلوغ و الاستطاعة لكن استثنى المشهور من ذلك ما لو بلغ و أدرك المشعر فإنه حينئذ يجزى عن حجة الإسلام بل ادعى بعضهم الإجماع عليه و كذا إذا حج المجنون ندبا ثم كمل قبل المشعر و استدلوا على ذلك بوجوه أحدها النصوص الواردة في العبد على ما سيأتى بدعوى عدم خصوصية للعبد في ذلك بل المنطوق الشرع حال عدم الوجوب لعدم الكمال ثم حصوله قبل المشعر و فيه أنه قياس مع أن لازمه الالتزام به فيمن حج متسكعا ثم حصل له الاستطاعة قبل المشعر و لا يقولون به. الثاني: ما ورد من الأخبار: «من أن من لم يحرم من مكة أحرم من حيث أمكنه» فإنه يستفاد منها أن الوقت صالح لإنشاء الإحرام فيلزم أن يكون صالحا للانقلاب أو القلب بالأولى و فيه ما لا يخفى. الثالث الأخبار الدالة على أن من أدرك المشعر فقد أدرك الحج و فيه أن موردها من لم يحرم فلا يشمل من أحرم سابقا لغير حجة الإسلام فالقول بالإجزاء مشكل و الأحوط الإعادة بعد ذلك إن كان مستطاعا بل لا يخلو عن قوة.» العروة الوثقى (للسيد اليزدى)، ج2، ص: 423 - 424.

[3] رك به: العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 352.

[4] شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 200.

[5] الفقيه 2- 435 - 2900 و وسائل الشيعة، ج11، ص: 45 - 44، ح 14197 - 1.

